



Analysis of the narrative of the Deer, the Mouse, and the Eagle of Marzban Nameh from the perspective of the ecosemiotics with an emphasis on humans, culture, and the environment

Mohammadbagher Shabani¹ | Ali Karimi Firouzjahi² | Hamidreza Shairi³ | Mohammad Reza Ahmedkhani⁴

1. Ph.D. student in general linguistics, Peyam e Noor University, Tehran, Iran, E-mail: mshabani44@student.pnu.ac.ir

2. Professor, Payam e Noor University, Tehran, Iran, (Corresponding Author) E-mail: alikaarimif@pnu.ac.ir

3. Professor, French Language Department, Tarbiat Modares university, Tehran, Iran, E-mail: shairi@modares.ac.ir

4. Associate Professor, Peyam e Noor University, Tehran, Iran, E-mail: ahmadkhani@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025-08-12

Received in revised form:
2025-09-15

Accepted: 2025-11-11

Published online: 2025-11-19

Keywords:

Ecosemiotics, Marzban
Nameh, Interspecific
Relations, Collective
Ethics, Ecological Social
Capital

ABSTRACT

Purpose- Drawing upon the ecosemiotic approach, the present study analyzes the narrative “The Fawn, the Mouse, and the Eagle” from Varavini’s Marzban-nāmeḥ with the aim of revealing the multilayered structures of interaction among humans, culture, and nature. The main objective is to identify and represent the eco-semiotic signs and codes in the text, along with their ethical, cultural, and educational implications.

Methodology- From a methodological perspective, this study is grounded in a qualitative-descriptive analysis of the narrative text and a multi-level examination of semiotic processes. By conducting a precise analysis of textual and semantic elements, the study explores the multiple dimensions of the narrative. First Layer: Natural semiotic processes among species and the environment — including the fawn’s call for help to the mouse, symbolizing biological communication and the need for mutual assistance, and the mouse’s avoidant reaction to the threat of the eagle, representing survival mechanisms and natural instinct. These interactions form the semantic foundation of the narrative, providing the groundwork for subsequent layers. Second Layer: Cultural modeling of animal behavior- for instance, the fawn’s aid to the mouse may symbolize altruism and solidarity within human society, whereas the mouse’s reaction can be read as a sign of fear, selfishness, or indifference in the face of challenges. The fawn’s possible bravery in confronting the hunter, or the indifference of some when facing danger, can each be culturally interpreted. Third Layer: Structural diversity and ecological dynamics of the narrative-encompassing hierarchical relations (e.g., predator-prey) and network-based relationships (such as mutual dependency between the fawn and the mouse, or the impact of human actions on the fate of animals) in the narrative framework. This three-layered analysis ultimately reveals three fundamental patterns of human-culture-nature relationships within the story.

Findings- The study’s findings indicate that “The Fawn, the Mouse, and the Eagle” is far more than a simple animal tale; it is a deep reflection of a dynamic and symbolic network of bio-cultural relationships. In this network, symbolic and cultural values—such as the beauty and innocence of the fawn, or human honor embodied in the benevolent man—play a decisive role in shaping the decisions of human characters (e.g., the hunter). Furthermore, the lack of cooperation between the mouse and the fawn—which leads to the mouse’s capture by the eagle—highlights the negative consequences of declining eco-semiotic social capital. This term refers to the weakening of supportive and cooperative networks within an ecosystem. Conversely, responsible human action—such as the benevolent man’s release of the fawn—demonstrates the capacity of culture and human agency to redirect the narrative’s trajectory from destruction towards rescue and restoration.

Conclusions- This research underscores that the narrative of “The Fawn, the Mouse, and the Eagle” is a prominent example of the coexistence and interweaving of biological, cultural, and ethical levels, all simultaneously shaping the meaning and message of the story. The ecosemiotic codes embedded in the text not only reflect real ecological relations but also serve as a powerful mechanism for conveying collective ethics, fostering environmental responsibility, and teaching peaceful coexistence between humans and nature. An ecosemiotic reading of this narrative has the potential to evolve into an indigenous cultural model applicable in environmental policymaking, the design of ecology-oriented educational programs, and the development of cultural content for modern media.

Cite this article: Shabani, M. B., Karimi Firouz Jaie, A., Shairi, H. R. and Ahmadkhani, M. R. (2026). Analysis of the narrative "Deer, Mouse and Eagle" by Varavini's Marzbannameh from the perspective of ecosemiotics with emphasis on humans, culture and environment. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 15(2), 234-248. doi: [10.22059/ijar.2025.402410.459938](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.402410.459938)



تحلیل روایت آهو، موش و عقاب مرزبان نامه از دیدگاه نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست با تأکید بر

انسان، فرهنگ و محیط

محمدباقر شعبانی^۱ | علی کریمی فیروزجایی^۲ | حمیدرضا شعیری^۳ | محمدرضا احمدخانی^۴۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران، رایانامه: mshabani44@student.pnu.ac.ir۲. استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) رایانامه: alikaarimif@pnu.ac.ir۳. استاد گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، رایانامه: shairi@modares.ac.ir۴. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: ahmadkhani@pnu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

هدف: پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست، به تحلیل روایت «آهو و موش و عقاب» از مرزبان‌نامه و راویانی می‌پردازد تا ساختارهای چندلایه تعامل انسان، فرهنگ و طبیعت را آشکار کند. هدف اصلی، شناسایی و بازنمایی نشانه‌ها و رمزگان بوم‌زیستی و دلالت‌های اخلاقی، فرهنگی و آموزشی آن‌ها در متن است.

روش‌شناسی: از منظر روش‌شناسی، مطالعه حاضر بر تحلیل کیفی-توصیفی متن راوی و بررسی چندسطحی فرآیندهای نشانه‌ای استوار است. این رویکرد، با تحلیل دقیق عناصر متنی و معنایی، به کاوش در ابعاد مختلف روایت می‌پردازد. لایه نخست: فرآیندهای نشانه‌ای طبیعی میان گونه‌ها و محیط زیست، این شامل ارسال پیام کمک از سوی آهو به موش، که نمادی از ارتباط زیستی و نیاز به یاری متقابل است، و نیز واکنش اجتناب‌گرایانه موش در برابر خطر عقاب، که نشان‌دهنده سازوکارهای بقا و غریزه طبیعی است. این تعاملات، پایه و اساس معنایی روایت را تشکیل می‌دهند و بستری برای شکل‌گیری لایه‌های بعدی فراهم می‌آورند. لایه دوم: مدل‌سازی فرهنگی رفتار حیوانات، به عنوان مثال، کمک آهو به موش می‌تواند نمادی از نوع‌دوستی و همبستگی در جامعه انسانی باشد، در حالی که واکنش موش می‌تواند نمادی از ترس، خودخواهی یا بی‌تفاوتی در مواجهه با مشکلات باشد. شجاعت احتمالی آهو در مواجهه با شکارچی و یا حتی بی‌تفاوتی برخی در مواجهه با خطر، همگی می‌توانند تفسیرهای فرهنگی داشته باشند. لایه سوم: تنوع ساختاری و پویایی اکولوژیک روایت، این شامل ترسیم روابط سلسله‌مراتبی (مانند رابطه شکارچی و شکار) و همچنین روابط شبکه‌ای (مانند وابستگی متقابل آهو و موش، یا تأثیر اقدامات انسانی بر سرنوشت حیوانات) میان گونه‌ها و انسان‌ها در چارچوب روایت است. این تحلیل سه‌لایه، در نهایت سه الگوی بنیادین رابطه انسان، فرهنگ و طبیعت را در روایت آشکار می‌سازد.

یافته‌ها: این پژوهش نشان می‌دهد که داستان «آهو و موش و عقاب» فراتر از یک قصه ساده حیوانات، بازتابی عمیق از یک شبکه پویا و نمادین از روابط زیستی-فرهنگی است. در این شبکه، ارزش‌های نمادین و فرهنگی مانند زیبایی، معصومیت آهو، یا شرافت انسانی (در قالب مرد نیکوکار)، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به تصمیم‌های شخصیت‌های انسانی (مانند صیاد) ایفا می‌کنند. همچنین، فقدان همکاری میان موش و آهو (که به شکار موش توسط عقاب منجر می‌شود)، پیامدهای منفی کاهش «سرمایه اجتماعی بوم‌زیستی» را برجسته می‌کند. این مفهوم، به معنای تضعیف شبکه‌های حمایتی و همکاری در اکوسیستم است. در مقابل، کنش مسئولانه انسانی، مانند آزداسازی آهو توسط مرد نیکوکار، توانایی فرهنگ و عاملیت انسانی را برای تغییر مسیر روایت از سمت تخریب و نابودی به سمت نجات و احیا نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری: روایت «آهو و موش و عقاب» نمونه‌ای برجسته از هم‌نشینی و درهم‌تنیدگی سطوح زیست‌شناختی، فرهنگی و اخلاقی است که به صورت همزمان در شکل‌گیری معنا و پیام روایت نقش ایفا می‌کنند. رمزگان بوم‌زیستی موجود در متن، علاوه بر بازتاب روابط اکولوژیک واقعی، به عنوان سازوکاری قدرتمند برای انتقال اخلاق جمعی، تقویت مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی و آموزش همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسان و طبیعت عمل می‌کنند. خوانشی نشانه‌معناشناختی از این روایت، قابلیت تبدیل شدن به الگوی بومی و فرهنگی را دارد که می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی، طراحی برنامه‌های آموزشی بوم‌محور و تولید محتوای فرهنگی برای رسانه‌های نوین مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

استناددهی: شعبانی، محمد باقر، کریمی فیروزجایی، علی، شعیری، حمیدرضا، و احمدخانی، محمدرضا. (۱۴۰۴). تحلیل روایت «آهو، موش و عقاب» مرزبان‌نامه و راویانی از دیدگاه نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست با تأکید بر انسان، فرهنگ و محیط. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۵ (۲)، ۲۳۴-۲۴۸.

doi: [10.22059/ijar.2025.402410.459938](https://doi.org/10.22059/ijar.2025.402410.459938)

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست^۱ شاخه‌ای میان‌رشته‌ای در تلاقی با نشانه‌شناسی، بوم‌شناسی و علوم فرهنگی است که به بررسی فرآیندهای نشانه‌ای و معناسازی میان موجودات زنده و محیط زیست آن‌ها می‌پردازد. این رویکرد که از میانه دهه ۱۹۹۰ توسط پژوهشگرانی چون وینفرید نوث^۲ و کلوی کول^۳ (۲۰۰۰) نظام‌مند شد، دو لایه اساسی را در نظر می‌گیرد: نخست، سطح بوم‌زیستی و زیست‌شناختی که به تعاملات نشانه‌ای میان گونه‌ها، محیط و اکوسیستم‌ها مربوط است؛ و دوم، سطح فرهنگی-معنایی که به بازنمایی و تأویل این روابط در فرهنگ انسانی، متون ادبی، اسطوره‌ها و حافظه تاریخی می‌پردازد.

اهمیت این رویکرد در شرایط بحران‌های اکولوژیکی، تغییرات اقلیمی و تحول رابطه انسان و طبیعت، دوچندان شده است؛ زیرا می‌تواند با شناسایی الگوهای ارتباطی و نمادین، مدل‌هایی برای بازاندیشی در شیوه زیست و سیاست‌گذاری فرهنگی-محیط‌زیستی فراهم آورد. تحلیل روایات ادبی نیز به‌عنوان مخزن کهن‌الگوها، گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی، فرصتی فراهم می‌کند تا ردپای اخلاق بوم‌زیستی، الگوهای تعامل یا تخریب محیط، و نمادپردازی طبیعت بازبایی شود.

بحران‌های زیست‌محیطی معاصر - از تغییرات اقلیمی و نابودی زیستگاه‌ها تا کاهش تنوع زیستی - تنها مسئله‌ای علمی یا فنی نیست، بلکه ریشه‌ای عمیق در فرهنگ، اخلاق و شیوه زیست انسان دارد. متون کهن فارسی همچون *مرزبان‌نامه*، برخلاف ظاهر داستانی خود، حامل نظام‌های پیچیده‌ای از نشانه‌ها و کدهای فرهنگی-زیست‌محیطی هستند که می‌توانند بازتابی از نگاه گذشتگان به جهان طبیعی و روابط میان انسان، حیوان و محیط باشند. با این حال، بسیاری از خوانش‌های موجود، این متون را صرفاً به‌عنوان آثار ادبی یا اخلاقی بررسی کرده و از ظرفیت آن‌ها برای بازخوانی رابطه فرهنگ و طبیعت - به‌ویژه با رویکرد نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست - غفلت ورزیده‌اند. این خلأ پژوهشی باعث شده سهم متون کلاسیک فارسی در گفتمان معاصر حفاظت محیط‌زیست و آموزش بوم‌محور نادیده باقی بماند.

این پژوهش اهدافی شامل شناسایی و تحلیل نشانه‌ها و رمزگان بوم‌زیستی در روایت «آهو و موش و عقاب» از *مرزبان‌نامه*؛ تبیین الگوهای تعاملی، تقابلی و تطبیقی میان فرهنگ، انسان و طبیعت در متن؛ استخراج پیامدهای اخلاقی و آموزشی روایت برای ارتقاء نگرش بوم‌محور در جامعه امروز ارائه مدل فرهنگی برگرفته از روایت‌های کهن برای سیاست‌گذاری محیط‌زیستی و آموزش عمومی. ضرورت، علت و چرایی انجام این پژوهش از اینجا ناشی می‌شود که امروزه یکی از چالش‌های جدی جوامع، یافتن ابزارهایی کارآمد برای تغییر نگرش مردم نسبت به محیط‌زیست است. متون کهن فارسی، با بهره‌گیری از نمادها، استعاره‌ها و روایت‌های میان‌گونه‌ای، گنجینه‌ای از الگوهای همزیستی و هشدار نسبت به تخریب طبیعت را در خود دارند. رویکرد *نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست* این امکان را فراهم می‌کند که فراتر از معنای ظاهری قصه‌ها، شبکه پیچیده ارتباطات نشانه‌ای میان گونه‌ها و محیط بازسازی شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر نه صرفاً به خوانش ادبی متن، بلکه به کشف ظرفیت‌های آن برای مواجهه فرهنگی با بحران‌های اکولوژیک می‌پردازد. این پژوهش با پر کردن شکاف میان تحلیل ادبی و سیاست‌گذاری بوم‌محیطی، می‌تواند الهام‌بخش تولید محتوای آموزشی و فرهنگی شود که ریشه در میراث ادبی داشته و هم‌زمان به نیازهای زیست‌محیطی قرن حاضر پاسخ دهد. سرانجام این پژوهش با تحلیل روایات کهن فارسی *مرزبان‌نامه* در پی پاسخ به این پرسش‌هاست: نشانه‌ها و رمزگان بوم‌زیستی در این متون چگونه بازنمایی

¹ Ecosemiotics

² Nöth, winfried

³ Kull, kelavli

شده‌اند و چه دلالت‌های فرهنگی و اخلاقی دارند؟ الگوهای روابط انسان، حیوان و محیط در قالب تعامل، تقابل یا همزیستی – در روایت‌ها چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟ چگونه می‌توان از خوانش نشانه‌معنانشناختی این متون برای تقویت نگرش بوم‌محور در سیاستگذاری فرهنگی و آموزش زیست‌محیطی بهره گرفت؟ این روایت‌ها تا چه اندازه می‌توانند به‌عنوان مدل‌های فرهنگی پایدار برای رابطه مسئولانه با طبیعت در گفتمان امروز عمل کنند؟ این پژوهش با رویکرد نشانه‌معنانشناسی بوم‌زیست، شیوه‌ای نو برای تحلیل متون کلاسیک فارسی ارائه می‌دهد که پیوند میان انسان، فرهنگ و طبیعت را در ابعاد زیستی، اخلاقی و فرهنگی آشکار می‌سازد. نوآوری آن در تفسیر چندلایه روایت و استخراج مفهوم «سرمایه اجتماعی بوم‌زیستی» است که همکاری و مسئولیت‌پذیری اکولوژیک را تبیین می‌کند.

پیشینه پژوهش

نشانه‌معنانشناسی بوم‌زیست به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از نشانه‌شناسی، در دو دهه اخیر با رویکردی تلفیقی در پیوند علوم انسانی و علوم طبیعی گسترش یافته و به مطالعه روابط نشانه‌ای میان موجودات زنده و محیط‌زیست آن‌ها می‌پردازد. مرور متون علمی داخلی و خارجی نشان می‌دهد که این حوزه در ایران نوپا بوده و عمدتاً با تمرکز بر تحلیل متون ادبی و روایی و تبیین تعاملات انسان، طبیعت و فرهنگ توسعه یافته است.

– **پژوهش‌های داخلی:** شعیری و ابراهیمی (۱۳۹۸) در مقاله «نشانه‌شناسی بوم‌زیست ادبی: نظریه و روش» را می‌توان نخستین تلاش منسجم برای معرفی این نظریه در ادبیات فارسی دانست. این مطالعه با اتکا بر نشانه‌انسان‌شناسی و پدیدارشناسی حضور، و با بهره‌گیری از دیدگاه مزولوژیک^۱ آستین برک^۲ و مفهوم «زن‌جیره ترانسان-مکانی»^۳، سه مؤلفه کلیدی «بُوش»، «حضور» و «تجربه زیسته» را در شکل‌گیری بوم‌زیست ادبی معرفی می‌کند. نقطه قوت این پژوهش، طرح پیوند میان شفافیت گفتمانی و درک فرهنگی محیط‌زیست در بافت ادبی است، هرچند نیاز به گسترش بُعد تحلیلی بر گونه‌های متنی متنوع‌تر احساس می‌شود. کریمی (۱۴۰۳) در «تحلیل نشانه بوم‌زیست رابطه طبیعت و فرهنگ در داستان مینا و پلنگ» با رویکرد نشانه‌معنانشناسی گفتمانی و بر اساس سطوح کنشی، تنشی، شوشی و زیبایی‌شناختی، به واکاوی فرایند دگردیسی هویت میان انسان و حیوان می‌پردازد. این پژوهش از رهگذر روایت فولکلور مازندرانی نشان می‌دهد که مرزهای انسان/حیوان در بستر کنش‌های عاطفی و فرهنگی بازتعریف می‌شوند و به سپهر مشترک معنا بدل می‌گردند. با این حال، رویکرد پژوهش از منظر نشانه‌های محیطی غیرانسان‌محور قابل توسعه است. هاشمی (۱۴۰۳) در «ارگانیزم در برابر محیط زیست از دیدگاه نشانه‌شناسی بوم‌شناختی» با الهام از مدل سه‌گانه پیرس و تحلیل داستان «سگ ولگرد» صادق هدایت، به رابطه میان ارگانیزم و محیط در بستر ناامنی و بیگانگی می‌پردازد. تمرکز این مقاله بر بازنمایی نشانه‌های محیطی و تأثیر آن‌ها بر هویت و تجربه موجود زنده، نمونه‌ای دارد که کاربرد عملی چارچوب نشانه‌معنانشناسی بوم‌زیست در تحلیل ادبیات واقع‌گرای شهری را نشان می‌دهد. وارمیلی و کاظمی (۱۴۰۳) در تحلیل دو روایت «شیر و خرگوش» و «کبوتر طوق‌دار» از کلیله و دمنه با رهیافت نشانه-بوم‌زیست گفتمانی، ارتباط میان سبک زندگی، کنش‌های حیوانی-انسانی و نقش محیط‌زیست در پیشبرد روایت را تبیین کرده‌اند. نوآوری این پژوهش، ترکیب تحلیل سبک زندگی با فرآیندهای کنشی-معنایی و جابه‌جایی مرزهای فرهنگ و طبیعت است. صفاریان (۱۳۹۹) نیز به مطالعه عناصر بوم‌زیست اصفهان – به‌ویژه نمادها و استعاره‌های

^۱ Mesology

^۲ Augustine Berque

^۳ trajectory chain

طبیعی و بناهای ماندگار - در شعر فارسی پرداخته و نشان داده‌است که عناصر طبیعی در پیوند با میراث فرهنگی، معنابخشی ماندگار و ظرفیت فرهنگ‌سازی محیطی دارند. این پژوهش به‌طور غیرمستقیم ظرفیت‌های نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست را در مطالعات منظر فرهنگی بازتاب می‌دهد.

- **پژوهش‌های خارجی:** پانزارو^۱ (۲۰۰۸) در «درآمدی بر نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست» با مروری مفهومی، چارچوب این حوزه را به‌عنوان پلی میان طبیعت و فرهنگ معرفی می‌کند و مفاهیمی چون «آستانه نشانه‌ای» و «ارگانیسم نشانه‌ای» را تبیین می‌سازد. این مقاله نقطه عطف نظری بسیاری از مطالعات بعدی در حوزه بوم‌زیست فرهنگی شده‌است. تیان^۲ (۲۰۲۳) در مطالعه تطبیقی میان نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست و نشانه‌معناشناسی زیستی، دامنه و رویکرد این دو را مقایسه و امکان هم‌افزایی آن‌ها را برای تحلیل مسائل زیست‌محیطی دارای ابعاد زیستی و فرهنگی برجسته می‌کند. کارهای ماران^۳ (۲۰۱۸، ۲۰۱۹) با مرور دو دهه فعالیت پژوهشی در تارتو، «نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست سخت» را با استفاده از جنگل به‌عنوان مدل نشانه‌ای، به‌منظور پیوند میان علوم انسانی و طبیعی و تقویت آموزش و اخلاق محیط‌زیستی معرفی می‌کند. نوث و کول^۴ (۲۰۰۰) با تأکید بر ماهیت بینارشته‌ای، نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست را به‌عنوان زبان مشترک میان علوم طبیعی و انسانی معرفی کرده‌اند. نوث (۱۹۹۸) نیز در مقالات خود نقش نشانه‌ها را در تعاملات بوم‌زیستی و فرهنگی تحلیل کرده و بر جایگاه انسان در شبکه نشانه‌ای طبیعت تأکید داشته‌است. ژانگ^۵ (۲۰۲۰) خاستگاه این رشته را به مکتب مسکو-تارتو نسبت داده و نقش آن را در تبیین میراث فرهنگی و تعامل طبیعت و فرهنگ برجسته کرده‌است. سیورز^۶ (۲۰۲۱) با مطالعه جهان سبز در متون پیشامدرن و سنت‌های بومی استونی نشان می‌دهد که مفهوم «نویسنده غیرانسانی» و کنشگری طبیعت در ادبیات می‌تواند الهام‌بخش مدل‌های نوین هم‌زیستی باشد.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست در بعد نظری بر محورهای پلی میان طبیعت و فرهنگ، نقش نشانه‌ها در آستانه‌های معنایی، و جایگاه مکان و سبک زندگی شکل گرفته‌است. آثار خارجی به چارچوب‌سازی نظری و مدل‌سازی میان‌رشته‌ای پرداخته‌اند، در حالی که پژوهش‌های داخلی عمدتاً به‌سمت کاربری رویکرد در تحلیل متون ادبی، روایات فولکلور و داستان‌های کلاسیک متمایل بوده‌اند. شکاف‌های موجود در این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: کمبود مطالعات میدانی پیونددهنده تحلیل نشانه‌ای با داده‌های اکولوژیکی واقعی؛ محدودیت در تنوع ژانری متون بررسی‌شده (غلبه بر داستان و شعر و فقدان تحلیل متون معاصر چندرسانه‌ای)؛ نیاز به ترکیب دیدگاه‌های نشانه‌معناشناسی زیستی با نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست برای تحلیل جامع روابط انسان/غیرانسان. از این رو، طراحی پژوهش‌های آتی که پیوند میان نشانه‌ها، سبک زندگی و سیاست‌گذاری محیط‌زیستی را به‌طور هم‌زمان بررسی کنند، می‌تواند مسیر توسعه این حوزه را هم در سطح نظری و هم در سطح کاربردی گسترش دهد.

¹ Panzaru

² Tian

³ Maran

⁴ Kull & Nöth

⁵ Zhang

⁶ Siewers

مبانی نظری

نشانه معناشناسی بوم زیست^۱ به عنوان یک حوزه میان رشته ای، به بررسی روابط نشانه‌ای میان موجودات زنده و محیط زیست می‌پردازد و برای درک ارتباطات متقابل فرهنگی، زیستی و اکولوژیکی تلاش می‌کند. این مفهوم که نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ میلادی مطرح شده، از ترکیب دو دیدگاه «نشانه‌معناشناسی»^۲ و «بوم‌شناسی»^۳ شکل گرفته و افق‌های جدیدی را برای تحلیل نظام‌های زیست‌محیطی و فرآیندهای معنایی مرتبط با آن گشوده‌است.

بوم‌زیست نه تنها بر نحوه تعامل انسان با طبیعت تمرکز دارد، بلکه روابط نشانه‌ای میان گونه‌های مختلف زیستی را نیز در بر می‌گیرد. در این دیدگاه، نشانه‌ها به عنوان عوامل اصلی در انتقال معنا و اطلاعات میان موجودات، نقش مهمی در تداوم اکوسیستم‌ها و شکل‌گیری نظم زیست‌محیطی ایفا می‌کنند. همچنین، این حوزه بر فرآیندهای فرهنگی تأثیرگذار بر طبیعت و نحوه بازنمایی آن در حافظه تاریخی و ادبیات تأکید دارد، که منجر به شکل‌گیری رویکردهایی مانند زبان‌شناسی محیط‌زیستی^۴ شده‌است.

در مطالعات اخیر، نظریه پردازان مانند وینفرید نوث و کلوی کول با ارائه تعریف‌های مختلف، بر اهمیت تحول زبان و سیستم‌های نشانه‌ای در تغییر تعاملات انسان و محیط تأکید کرده‌اند. علاوه بر این، مباحثی مانند زنجیره ترا انسان-مکانی^۵ و نقش حافظه در بوم‌زیست، نگاه علمی‌تری را به این مقوله افزوده‌اند که قابلیت تحلیل و به‌کارگیری آن در رشته‌هایی نظیر جغرافیای فرهنگی، نقد اکولوژیکی و انسان‌شناسی محیط‌زیستی را افزایش داده‌است.

نشانه معناشناسی بوم‌زیست، علاوه بر بررسی روابط میان انسان و طبیعت، راهی برای تحلیل ارتباط میان موجودات و نظام‌های غیرانسانی معرفی می‌کند که به توسعه رفتارهای مثبت زیست‌محیطی و کاهش آسیب‌ها منجر می‌گردد. این حوزه، پلی است میان علوم زیستی، انسانی و معنایی که هم‌زمان، به فهم عمق فرهنگی و اثرات زیست‌محیطی منظری جامع می‌بخشد. تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده‌اند، توانسته‌اند ارزش‌های عملی و نظری این رویکرد را در بررسی موضوعات پیچیده محیط‌زیستی بارز کنند و چارچوبی سیستمی برای مطالعه فرآیندهای نشان‌دار در اکوسیستم‌ها ارائه دهند.

نشانه معناشناسی بوم‌زیست از ترکیب دو واژه‌ی نشانه معناشناسی و بوم‌شناسی شکل گرفته‌است. با این حال، تاکنون تعریف جامع و دقیقی برای این مفهوم ارائه نشده‌است، زیرا دانشمندان رشته‌های گوناگون، با دیدگاه‌های متفاوتی به ترکیب این دو حوزه (بوم‌شناسی و نشانه معناشناسی) پرداخته‌اند. هر کدام از این تعاریف بر نقطه قوت خاصی تمرکز می‌کند (تیان، ۲۰۲۳).

اساس و بنیان نشانه معناشناسی بوم‌زیست بر بوم‌شناسی استوار است. نخستین بار ارنست هکل^۶ در سال ۱۸۶۶ واژه بوم‌شناسی را مطرح کرد. او بوم‌شناسی را به عنوان علمی تعریف کرد که به بررسی روابط میان موجودات و محیط بیرونی آن‌ها می‌پردازد. در ابتدا، بوم‌شناسی شاخه‌ای از زیست‌شناسی محسوب می‌شد، اما نشانه معناشناسی بوم‌زیست، به عنوان ترکیبی میان رشته‌ای از بوم‌شناسی و نشانه‌شناسی، بیشتر بر عوامل فرهنگی تمرکز دارد. در این راستا، نشانه معناشناسی بوم‌زیست از منظر بوم‌شناسی به نشانه‌شناسی نگاه می‌کند، در حالی که بوم‌شناسی نشانه‌ای از منظر نشانه‌شناسی به بوم‌شناسی توجه دارد.

¹ Ecossemiotics

² Semiotics

³ ecology

⁴ Ecolinguistics

⁵ Trajective chain

⁶ Ernst. Haeckel

علاوه بر تعریف هکل، تعاریف دیگری نیز برای نشانه معناشناسی بوم‌زیست مطرح شده است. اگرچه این مفهوم از دهه ۱۹۹۰ توجه محققان مختلفی را جلب کرده است (کول، ۱۹۹۸)، اما دانشمندان نشانه‌شناسی از زمان انتشار مقاله وینفريد نوث در سال ۱۹۹۶، نشانه معناشناسی بوم‌زیست را به عنوان الگو مطرح کردند. دو سال بعد، کلوی کول، نشانه‌شناس دانشگاه تارتو، نشانه معناشناسی بوم‌زیست را به عنوان «مطالعه روابط نشانه‌ای میان انسان‌ها و سیستم‌های بوم‌شناختی» تعریف کرد (کول، ۲۰۰۸) و این تعریف را به محدوده‌ای خاص تنگ‌تر نمود.

تعریف ارائه شده توسط کول که به بررسی روابط نشانه‌ای میان انسان‌ها و طبیعت می‌پردازد، مکمل و گسترش‌دهنده دیدگاه نوث به شمار می‌رفت. در همین راستا، نوث در سال ۲۰۰۱ میان دو مفهوم *نشانه‌شناسی بوم‌زیستی* و *نشانه‌شناسی فرهنگی بوم‌زیست* تمایز قائل شد. او، تعریف نشانه‌شناسی فرهنگی بوم‌زیست را چنین عنوان کرد: «شاخه‌ای از نشانه‌شناسی فرهنگی که به بررسی روابط انسان با طبیعت که ریشه در فرآیندهای نشانه‌ای دارد، پرداخته و آن را تحلیل می‌کند.» (نوث، ۲۰۰۱)

از نگاه صاحب‌نظران نشانه معناشناسی بوم‌زیست، اصول مهم این رویکرد شامل موارد زیر است:

فرآیندهای نشانه‌ای در طبیعت^۱: این اصل به مطالعه فرآیندهای نشانه‌ای طبیعی که در اکوسیستم‌ها رخ می‌دهد، می‌پردازد. از طریق این فرآیندها می‌توان به نحوه ارتباط و تعامل ارگانیسم‌ها با یکدیگر پی‌برد. کشف و رمزگشایی این ارتباطات کمک می‌کند تا تعاملات میان موجودات زنده بهتر درک شود. (نوث، ۱۹۹۸)

مدل‌سازی انسانی: انسان می‌تواند محیط خود را به دو شکل مدل‌سازی کند: یکی از طریق ابزارهای پیش‌ازبانی (نشانه‌های زیستی) و دیگری با استفاده از ابزارهای زبان و فرهنگ. این توانایی دوگانه نشان می‌دهد که فرآیندهای غریزی و فرهنگی چگونه در شکل‌گیری تعاملات انسانی و محیط زیست اثرگذار هستند. شناسایی این موضوع، مدیریت مؤثر زیست‌محیطی و تدوین استراتژی‌های ارتباطی را تسهیل می‌کند. (کول، ۲۰۰۴)

تنوع ساختارها: نشانه معناشناسی بوم‌زیست، تنوع ساختاری موجود در طبیعت را نتیجه اختلاف در انواع فرآیندهای نشانه‌ای می‌داند. این رویکرد، پیچیدگی و تنوع نظام‌های بوم‌زیستی را برجسته کرده و بر اهمیت نگرش‌های تطبیقی و دقیق در مطالعات اکولوژیکی تأکید دارد. (ماران و کول، ۲۰۱۴)

پویایی زیست‌محیطی: نشانه معناشناسی بوم‌زیست ابزارهایی برای مطالعه و توصیف نقش نشانه‌ها و ارتباطات در پویایی‌های اکولوژیکی فراهم می‌آورد. این ابزارها نشان می‌دهند که تغییر در فرآیندهای نشانه‌ای چگونه می‌تواند ساختارها و نقش‌های اکوسیستم را دگرگون کند. همچنین، این رویکرد کمک می‌کند تغییرات زیست‌محیطی را بهتر به تصویر کشیده و مدل‌سازی کنیم. (کول، ۱۹۹۸)

فرآیندهای نشانه‌ای فرهنگی: این اصل نشان می‌دهد که روابط نشانه‌ای پیش‌ازبانی برای شکل‌گیری و بقای فرهنگ‌ها بسیار حیاتی است و نقش مهمی در تعامل انسان با محیط زیست دارد. این اصل به پر کردن فاصله میان فرآیندهای نشانه‌ای طبیعی و فرآیندهای فرهنگی کمک می‌کند و اهمیت پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و سیاست‌های زیست‌محیطی را برجسته می‌سازد. (کول، ۱۹۹۸)

تأثیرات زیست‌محیطی نظام‌های نمادمحور: سیستم‌های نشانه‌ای و نمادمحور گاهی می‌توانند تأثیرات منفی بر محیط زیست داشته باشند. شناسایی و تحلیل این اثرات، فرصتی برای بازنگری در عملکردهای فرهنگی فراهم می‌کند و موجب پذیرش بیشتر رفتارهای پایدار و فناوری‌های زیست‌محور می‌شود. (نوث، ۱۹۹۸)

^۱ Semiosis

طبیعت به مثابه متن: این تحلیل روابط میان متون و محیط زیست طبیعی را نشان می‌دهد و طبیعت را مثابه به متن در نظر می‌گیرد و می‌توان از آن برای ارتقای عملکرد فرهنگی در قبال محیط زیست بهره برد. همچنین این روش می‌تواند آگاهی عمومی را نسبت به مسائل زیست‌محیطی از طریق ابزارهایی مانند هنر، ادبیات و رسانه افزایش دهد. (ماران، ۲۰۱۴)

رویکرد گفتمانی: این رویکرد زمینه گفت‌وگو میان فرآیندهای نشانه‌ای متفاوت را فراهم می‌کند و شناخت جامع‌تر از روابط بوم‌زیستی را ممکن می‌سازد. رویکرد گفتمانی می‌تواند دیدگاه‌های متفاوت و نظام‌های دانشی مختلف را کنار هم جمع کند و منجر به راه‌حل‌هایی مؤثر و حساب‌شده‌تر برای مدیریت زیست‌محیطی شود. (ماران و کول، ۲۰۱۴)

چگونگی رابطه فرهنگ، انسان و طبیعت: به نقل از شعیری، کریمی فیروزجایی (۱۴۰۳) نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست بر روابط میان «فرهنگ»، «انسان» و «طبیعت» تأکید دارد. این شاخه معتقد است که نشانه‌ها، ارتباط و معنا را میان این سه عنصر ایجاد می‌کنند. اما معنا بدون حضور انسان نمی‌تواند کارکرد داشته باشد. سه رویکرد اصلی در این نظریه وجود دارد: رویکرد تقابلی؛ زمانی که طبیعت و فرهنگ در تضاد باشند، هر یک به دیگری آسیب می‌زند رویکرد تعاملی؛ زمانی که طبیعت و فرهنگ رابطه‌ای همسو داشته باشند، جهان زیستی بهبود پیدا می‌کند رویکرد تطبیقی؛ زمانی که طبیعت و فرهنگ با هم سازگار شوند، تعامل‌های پایدار شکل می‌گیرند. در حالت تقابلی، طبیعت به انسان آسیب می‌زند؛ مثلاً خشک شدن تالاب‌ها باعث ریزگرد می‌شود و مهاجرت انسان‌ها را به دنبال دارد. فرهنگ نادرست انسان به طبیعت آسیب می‌زند؛ مثلاً تخلیه پسماندهای صنعتی به رودخانه‌ها یا عدم تفکیک ضایعات بیمارستانی به طبیعت آسیب می‌رساند. تقابل فرهنگ با فرهنگ؛ مثل تولید بیش از حد خودرو که فضای شهری پاسخگوی آن نیست. این تقابل‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری موارد، «فرهنگ» و «طبیعت» به‌جای تعامل، رابطه‌ای تقابلی دارند. نشانه‌شناسان می‌توانند با تحلیل این روابط، نوع رابطه‌ها را شناسایی کرده و الگوی تعامل درست را ترویج دهند. نشانه‌معناشناسی، به‌ویژه در موارد محیط‌زیستی، بر این اصل استوار است که اتخاذ رویکرد اخلاقی و فرهنگی می‌تواند بستر توسعه را فراهم کند. متأسفانه در موارد متعدد شاهد تأثیر اخلاق فردی بر منافع جمعی هستیم؛ مثلاً در مصرف آب و برق یا بازار ارز، افراد برای منافع شخصی تلاش می‌کنند و این رفتار موجب بحران‌های بزرگ‌تر می‌شود. راه‌حل این مشکل بازبینی اخلاق اجتماعی و تقویت مسئولیت جمعی است. اگر بتوانید «انسان مسئول» تربیت کنید، تعامل میان طبیعت، انسان و فرهنگ پایدار خواهد شد و رفتارهای محیط‌زیستی نیز بهبود پیدا خواهند کرد.

روش‌شناسی

این پژوهش بر اساس روش کیفی-توصیفی و با بهره‌گیری از چارچوب نظری نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست انجام شده‌است. این پژوهش با تمرکز بر تحلیل متنی روایت «آهو و موش و عقاب» از مرزبان‌نامه، به بررسی لایه‌های چندگانه معنایی و نشانه‌ای می‌پردازد. تحلیل در سه لایه اصلی صورت گرفته‌است: لایه نخست: فرآیندهای نشانه‌ای طبیعی، این لایه به بررسی تعاملات زیستی و نشانه‌ای میان گونه‌های حیوانی و محیط زیست آن‌ها می‌پردازد. مواردی مانند ارسال پیام کمک از سوی آهو به موش و واکنش اجتنابی موش، به عنوان نمونه‌هایی از ارتباطات طبیعی و غریزی در اکوسیستم تحلیل شده‌اند. لایه دوم: مدل‌سازی فرهنگی در این لایه، رفتارهای حیوانات در روایت به مثابه نمادها و الگوهای فرهنگی جامعه انسانی تفسیر شده‌اند. برای مثال، کمک‌خواهی آهو نمادی از همبستگی و نوع‌دوستی، و خودداری موش از کمک، بازنمایی ترس یا خودخواهی در برابر مشکلات تلقی شده‌است. لایه سوم: تنوع ساختاری و پویایی اکولوژیک این بخش به تحلیل روابط سلسله‌مراتبی و شبکه‌ای میان شخصیت‌ها (انسان و حیوان) و محیط می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این روابط بر پویایی کلی روایت و معنای آن اثر می‌گذارد.

پژوهش حاضر با استفاده از تحلیل محتوای متنی و خوانش نشانه‌شناسی بوم‌زیست، نشانه‌ها، رمزگان و معناهای اخلاقی و بوم‌زیستی موجود در روایت را استخراج و تبیین کرده‌است. هدف این تحلیل، کشف ظرفیت‌های متون کلاسیک برای ارائه الگوهای فرهنگی پایدار در مواجهه با بحران‌های محیط زیستی معاصر بوده‌است.

تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی بوم‌زیست داده‌ها

معرفی اجمالی مرزبان نامه

«مرزبان‌نامه» را باید از مهم‌ترین آثار فارسی دانست که در قرن هفتم نوشته شده‌است. مرزبان‌نامه‌ی وراوینی در نه باب، یک مقدمه و یک ذیل است. این کتاب از زبان حیوانات و به تقلید از کلیله و دمنه نصرالله منشی نوشته شده‌است. درواقع نویسنده‌ی کتاب از طریق داستان‌های غیرمستقیم و از زبان حیوانات، پند و اندرزهای خود را به پادشاه زمان خود می‌گوید. این روش در میان دانایان هندی و ایرانی رواج داشت و در ایران پس از اسلام نیز ادامه یافت. پیش از سعدالدین وراوینی، محمد بن غازي مَلَطِيّوِي که دبیر سلیمان شاه بن قلج ارسلان (۵۸۸-۶۰۰) پادشاه سلجوقی روم بود، در سال ۵۹۸ و حدود ده سال پیش از وراوینی، این کتاب را اصلاح و انشا کرده و آن را روضه العقول نامیده‌است. چنانکه از مقایسه‌ی آن با روضه العقول برمی‌آید، بعضی از حکایات و ابواب اصلی کتاب در این ترجمه حذف شده که وراوینی خود نیز به این معنی اشاره کرده‌است. تاریخ ترجمه‌ی مرزبان‌نامه و تهذیب آن به دست وراوینی کاملاً معلوم نیست؛ ولی مسلماً بین سال‌های ۶۰۷-۶۲۲ اتفاق افتاده‌است. مرزبان‌نامه از نوع ادب تمثیلی (قابل) محسوب می‌شود و نثر آن فنی است. عنصرالمعالی کیکاووس در قابوس‌نامه و ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان از مرزبان‌نامه نام برده‌اند. این روایت از کتاب مجموعه داستان‌های فارسی مرزبان‌نامه به نرساده و روان که توس فائزه حبایی بازنویسی شده از کتاب مرزبان‌نامه وراوینی به کوشش خلیل خطیب رهبر انتخاب گردید.

خلاصه روایت: روزی آهوئی به دام صیادی گرفتار شد. در حالی که آهو بیچاره در دام گرفتار و ناتوان بود، به اطراف نگریست و چشمش به موشی افتاد که از سوراخ خود بیرون آمده بود. آهو به موش گفت: «ای دوست کوچک، اگرچه ما پیش از این هیچ ارتباط یا دوستی باهم نداشته‌ایم و حق از جانب من بر تو وجود ندارد، اما نیک‌خویی و زلالی درون تو از ظاهر زیباییت پیداست. از تو خواهش می‌کنم که مرا که گرفتار بلا شده‌ام، یاری بدهی و این طناب‌ها را با دندان‌های خود پاره کنی تا آزاد شوم. قول می‌دهم که اگر از این مخمصه نجات پیدا کنم، همواره خدمتگزار تو باشم، از تو اطاعت کنم، و نام نیک تو برای همیشه در دفتر نیکی‌ها ثبت شود. کسی که نیکی کند، پاداشی بی‌نظیر از سوی مردم و خداوند دریافت خواهد کرد. لطف تو نه تنها مرا نجات می‌دهد، بلکه نام بلندت را در عالم جاودانه می‌کند.» با این حال، موش که خوی لئیم و ترسویی داشت، گفت: «من موجودی ضعیف و کوچک هستم و اگر صیاد متوجه شود که طناب‌هایش را بریده‌ام، خانه و زندگی من نابود می‌شود. پس بهتر است در کاری که به من مربوط نیست دخالت نکنم و خودم را به دردسر نیندازم. من همیشه به توصیه پدرم عمل کرده‌ام که می‌گفت: نه بیشتر از توان خود کاری انجام بده، نه به راه اشتباهی پا بگذار.» بنابراین، موش آهو را به حال خود رها کرد و از آنجا دور شد. اما همین‌که چند قدم برداشت و خواست به سوراخ خود بازگردد، عقابی از آسمان فرا رسید و موش را با چنگال‌های خود شکار کرد و از زمین ربود. در همین زمان، صیاد به دام خود رسید و آهو را دید که گرفتار طناب‌هایش شده‌است. صیاد به زیبایی آهو نگریست و با خود گفت: «این آهو با این گردن بلند و چشمان زیبا سزاوار مرگ نیست. کشتن چنین موجود بی‌گناهی ظلم بزرگی است.» او تصمیم گرفت آهو را نکشد و به جای این کار، آن را بر دوش خود گذاشت و به سمت بازار رفت تا آن را بفروشد. در راه، مرد نیکوکاری او را دید و از صیاد درخواست کرد که آهو را

به او بفروشد. مرد با دل‌رحمی آهو را به قیمت یک دینار خرید و همان‌جا آزاد کرد. آهو که اکنون از مهلکه جان سالم به در برده بود، آزادانه در دشت دوید و مرد نیکوکار گفت: «هرکس بی‌گناهی را از مرگ برهاند، خودش نیز همیشه از خطر مرگ بی‌گناه در امان خواهد بود.» (حبابی، صص ۶۶-۶۸)

فرآیندهای نشانه‌ای در طبیعت: در این بخش، روایت به‌عنوان یک مدل نمونه از فرایندهای نشانه‌ای در طبیعت بررسی می‌شود. آهو با ارسال پیام برای کمک به موش («این طناب‌ها را پاره کن» (حبابی، ۶۶)، یک فرایند نشانه‌ای ابتدایی شکل می‌دهد. این فرایند شامل چند لایه است: پیام‌گذاری طبیعی: آهو با استفاده از رفتارهایی مانند ایجاد صدا یا رفتارهای حرکتی نشانه‌ای را برای جلب توجه موجودات هم‌زیست یا شکارچیان ارائه می‌دهد. تفسیر حیوانی: موش پاسخ به پیام را از طریق واکنش اجتناب‌گرانه یا بی‌تفاوتی نشان می‌دهد. این پاسخ می‌تواند بازتابی از الگوهای رفتارشناختی یا تجربه‌های پیشین موش باشد. بازتاب فرهنگی: انسان یا دیگر موجودات موجود در روایت ممکن است پیام را از منظر اخلاقی یا اجتماعی تفسیر کنند، هرچند که قهرمانان اصلی حیوانات هستند. این تفسیر می‌تواند نشانگر نقشی باشد که فرهنگ به پدیده‌های طبیعی می‌دهد.

در این تحلیل، تعامل آهو و موش به‌عنوان یک «گفتمان نشانه‌ای» در سطح بوم‌شناسانه دیده می‌شود: آهو نشانه‌ای از نیاز به کمک می‌فرستد، موش با برداشت محدود یا بی‌اعتمادی پاسخ می‌دهد. این فرایند نشان می‌دهد که نشانه‌ها فقط از سوی یک موجود فرستاده نمی‌شوند، بلکه در بافتی از ارتباطات میان‌گونه‌ای تفسیر می‌شوند.

مدل‌سازی انسانی: اگرچه قهرمانان داستان، به‌طور آشکار حیوان‌اند، اما استدلال‌ها و گفتارشان نشان‌دهنده مدل‌های فرهنگی-انسانی است. این مدل‌سازی از جنبه‌های زیر برخوردار است: ترکیبی از غریزه زیستی و اخلاق: شخصیت‌های حیوانی به‌طور ضمنی بازنمایی رفتارهای اخلاقی انسان‌ها هستند. برای مثال، آیا موش به کمک مؤثر پاسخ می‌دهد یا تنها به فرار می‌پردازد؟ این سؤال به اخلاق تصمیم‌گیری و ارزش‌گذاری مربوط می‌شود. القای اخلاقی از طریق گفتمان و تصمیم‌گیری: گفت‌وگوها یا واکنش‌های شخصیت‌ها به کرات نمادین‌اند و به مخاطب نشانی از ارزش‌های اخلاقی می‌دهند: نوع‌دوستی، عدالت، شجاعت یا ترس. بازنمایی ساختارهای فرهنگی از طریق رفتارهای غیرانسانی: برخلاف روایت‌های انسان‌محور کلاسیک، این حکایت نشان می‌دهد که رفتارهای اخلاقی می‌تواند میان موجودات غیرانسانی نیز منتقل شود، و این یک گشایش تفسیری برای نگاه به طبیعت با رویکرد اخلاقی است. در این بخش، تحلیل نشان می‌دهد که شخصیت‌ها حیوانی به‌عنوان آینه‌ای برای گفتمان‌های انسان-محور عمل می‌کنند و به‌نوعی نقش‌های گفتاری و تفسیری را در اختیار می‌گیرند.

تنوع ساختارها: این بخش به بررسی تنوع موجود در روایت می‌پردازد و به سه سطح کلیدی اشاره می‌کند: گونه‌ای: وجود آهو، موش و عقاب، شکارچی، مردنیکوکار به‌عنوان نمایندگان گونه‌های مختلف با الگوهای رفتاری متفاوت هستند. نقش‌های اجتماعی: وجود انسان به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در ساختار روایی و نیز نقشی نمادین برای قضاوت و موازنه اخلاقی. ساختارهای ارتباطی را نشان می‌دهد. روابط میان این شخصیت‌ها و محیط زیست چگونه به شکل سلسله‌مراتبی یا شبکه‌ای در می‌آید، و آیا این روابط به‌طور مساوی یا نامساوی توزیع می‌شوند. تنوع ساختاری باعث می‌شود روایت از یک وضعیت ساده به یک شبکه پیچیده از ارتباطات معنایی برسد که در آن هر نقش، پردازش منحصر به فردی از پیام‌های اکولوژیک ارائه می‌دهد.

پویایی زیست‌محیط: پویایی زیست‌محیطی روایت به تغییر شرایط قدرت و حضور شکارچیان و شکار موجودات اشاره دارد. عقاب به‌عنوان شکارچی بالا دست، با ورودش به صحنه، جابه‌جایی قدرت را ایجاد می‌کند. این بخش نشان می‌دهد که چگونه تغییر در حضور یا نبود یک موجود، می‌تواند معنای روایی را تغییر دهد: ظهور دشمنان یا تهدیدهای جدید: حضور عقاب نماد تهدیدی تازه است که باید از جنبه‌های اخلاقی نیز به آن نگاه کرد. بازتنظیم وضعیت افقی در زنجیره غذایی: با ورود عقاب، شخصیت‌ها دیگر

به‌نوعی به سمت همکاری یا فرار سوق داده می‌شوند. ثبات و تغییر در شبکه اتکایی: واکنش‌های آهو و موش به این تغییرات، نشان می‌دهد که چگونه شبکه‌های نمادین و زیستی در روایت بازتعریف می‌شوند. این پویایی نشانه‌ای، کلید فهم روابط اکولوژیک را در روایت ارائه می‌دهند.

فرایندهای نشانه‌ای فرهنگی: «این آهو با این گردن بلند و چشمان زیبا سزاوار مرگ نیست. کشتن چنین موجود بی‌گناهی ظلم بزرگی است (حبابی، ۶۸)». پیام نهایی روایت، یعنی نجات بی‌گناه، نمونه‌ای از ترکیب لایه‌های طبیعی و فرهنگی است. این فرایند نشان می‌دهد که: کدهای اخلاقی فرهنگی وارد فضای طبیعی می‌شود: ارزش‌هایی مانند رحم، انصاف، عدالت و حفظ حیات در نتیجه‌گیری روایی نقش‌آفرینی می‌کنند. نمادهای فرهنگی در کارکرد نشانه‌ای طبیعت دارای نقش می‌شوند: زیبایی آهو، معصومت و بی‌گناهی آن در مواجهه با خطر، به نمادهایی تبدیل می‌شوند که مخاطب از طریق آن‌ها معنای اخلاقی را درک می‌کند. تعامل میان لایه‌های طبیعی و فرهنگی منجر به تلفیق معنایی می‌شود: نشانه‌های طبیعی، در زمان ارتقاء یا کاهش، با کدهای فرهنگی هماهنگ یا متعارض می‌شوند. این بخش، تحلیل می‌کند که چگونه پیام اخلاقی و معنایی روایت از ترکیب نشانه‌ای دو سطح حاصل می‌شود.

تأثیرات زیست‌محیطی نظام‌های نمادمحور: «زیبایی و معصومیت» به‌عنوان نظام نمادین برای آهو در روایت عمل می‌کند و تأثیر آن در تصمیم‌گیری شکارچی یا انسان را بررسی می‌کند. این بخش نشان می‌دهد: چگونه ارزش‌های نمادین می‌توانند رفتار افراد را در مواجهه با تهدید یا فرصت تغییر دهند. آیا ارزیابی زیبایی آهو (نماد معصومیت) می‌تواند منجر به مداخله انسانی یا نوعی حفاظت شود؟ تأثیر این نمادها در قواعد اخلاقی و تصمیمات عملی، مانند تصمیم به کشتن یا نجات، که در نهایت نتیجه اخلاقی روایت را تشکیل می‌دهد. این تحلیل نشان می‌دهد که نمادهای فرهنگی از طریق زیست‌محیط، به تصمیم‌گیری‌های عملی در زندگی واقعی نفوذ می‌کنند. زنجیره رخدادها و واکنش‌ها پیوند مستقیم با معانی اکولوژیک دارد و شبکه‌ای از وابستگی‌ها را آشکار می‌کند. این بخش به‌طور ویژه به چگونگی اتصال رویدادها به زیست‌محیط، و چگونگی هر رویداد روایت به محیط زیستی خاصی مربوط است و چگونه این محیط‌ها به‌ویژه از طریق کاراکترهای کلیدی نمایش می‌یابند. چگونگی شکل‌گیری معنای اکولوژیک، معناها ناشی از روابط شکارچی-شکار، تعاملات اجتماعی میان گونه‌ها، و حضور انسان در بافت روایت مربوط می‌شود. نقش تنظیم‌کننده‌های معنایی این است که چگونه نجات یا آسیب به موجودات، معنای جدیدی در شبکه معنایی روایت ایجاد می‌کند. هدف از این تحلیل، ارائه یک نقشه معنایی روشن از چگونگی ترکیب بوم زیست با ساختارهای نمادین و فرهنگی در روایت است.

رویکرد گفتمانی: رویکرد گفتمانی به تعامل نشانه-معناها و فرایندها در یک شبکه بوم زیستی می‌پردازد. این بخش تأکید می‌کند که معنا در روایت از طریق گفتمان‌ها و تعاملات بین گونه‌ای شکل می‌گیرد و نه صرفاً از یک پیام واحد. گفت‌وگوهای به ظاهر ساده میان آهو و موش می‌تواند بازتابی از گفتگوهای بین‌فرهنگی در سطح جامعه باشد. این رویکرد به درک این نکته کمک می‌کند که معنا چگونه در نتیجه‌ی تعامل بین موجودات، محیط زیست و نظام‌های نمادین شکل می‌گیرد و چگونه می‌توان از آن برای فهم بهتر روابط انسان با طبیعت استفاده کرد.

چگونگی تنظیم رابطه فرهنگ، انسان و طبیعت: ما در اینجا با سه رویکرد مواجه هستیم: رویکرد تعاملی، در نگاه نشانه بوم زیستی، آهو و موش می‌توانستند تعامل زیستی/فرهنگی برقرار کنند. آهو می‌توانست از آزادی خود بهره‌بردار و موش می‌توانست با کمک به او شبکه‌ای از همیاری بسازد. این تعامل می‌توانست پایه‌ای برای «اخلاق جمعی» در جامعه حیوانات باشد. فقدان این تعامل باعث بروز فقدان «سرمایه اجتماعی بوم زیستی» شد. رویکرد تطبیقی اگر موش به توصیه پدرش توجه کند، در چارچوب «تطبیق با شرایط» می‌گنجد، اما این تطبیق صرفاً بقاگرایی فردی است و به قیمت از دست رفتن رابطه بالقوه با دیگری (آهو) تمام

می‌شود. این کار از منظر متن نظری، همان «منفعت فردی بر منفعت جمعی پیشی گرفتن» است که منجر به بحران می‌شود. رویکرد تقابلی با عدم همکاری موش، تقابل غیرمستقیم میان فرهنگ کمک‌رسانی و فرهنگ بقاگرایی فردی شکل گرفت. عقاب به‌عنوان نیروی طبیعی، بی‌واسطه موش را حذف می‌کند؛ این استعاره از پاسخ بی‌رحمانه طبیعت به عدم ایجاد شبکه همکاری و هم‌پیمانی است.

این روایت در پرتو چارچوب «رابطه فرهنگ، انسان و محیط‌زیست» سه نکته اصلی را برجسته می‌کند: اول اخلاق جمعی و مسئولیت‌پذیری که لازمه بقای فرهنگی و زیستی است. دوم تعاملات سازنده (تعاملی) که جلوی نیروهای مخرب طبیعی و اجتماعی را می‌گیرند، در حالی که خودمحوری منجر به «واکنش جبرگونه طبیعت» می‌شود. سوم حضور «کنشگر مسئول» (مانند مرد نیکوکار) می‌تواند در لحظه بحرانی رابطه فرهنگ و طبیعت را بهبود بخشد.

این تحلیل نشان می‌دهد که روایت «آهو و موش و عقاب» را می‌توان به‌عنوان یک رخداد نشانه‌ای پیچیده دید که در آن پیوندهای زیستی، فرهنگی و نمادین در کنار هم معنا می‌سازند. چنین رویکردی نه تنها فهم اخلاقی روایت را غنی‌تر می‌کند، بلکه به درک عمیق‌تر از تعامل انسان، فرهنگ و طبیعت نیز منجر می‌شود. با استفاده از این چارچوب، می‌توان دریافت که چگونه نشانه‌های طبیعی با رمزگان فرهنگی ترکیب می‌شوند تا پیام‌هایی بوم‌زیستی-اخلاقی ایجاد کنند که برای سیاست‌گذاری‌های آموزشی، محیطی و فرهنگی جامعه کارآمد باشند. این تصویر سه‌لایه‌ای از روایت، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای تحلیل دیگر حکایات مشابه در آینده به کار رود و امکان مقایسه بین روایت‌های مختلف از منظر معنایی بوم‌زیستی را فراهم آورد.



شکل ۱. در این شکل نشان داده شده است که سرمایه اجتماعی نشانه معنانشناسی بوم زیست و مسئولیت اخلاقی، برآیند ارتباطات میان انسان، فرهنگ و محیط است؛ جایی که معنا از سطح زیستی به سطح فرهنگی تغییر می‌کند و به کنش اخلاقی و نوع‌دوستی زیست‌محیطی منجر می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست به واکاوی روایت «آهو و موش و عقاب» از مرزبان‌نامه پرداخت و نشان داد که این متن، فراتر از یک داستان تمثیلی، بستری پیچیده از کنش‌های نشانه‌ای و رمزگان فرهنگی-زیست‌محیطی را در خود جای داده است. تحلیل ساختار روایی و نشانه‌ای متن نشان داد که روایت با بهره‌گیری از نمادهای حیوانی و شبکه‌ای از روابط میان‌گونه‌ای، دو پیام بنیادین را برجسته می‌سازد: نخست، اهمیت همکاری، همیاری و همزیستی در حفظ تعادل بوم‌زیستی را نشان می‌دهد؛ دوم، توانایی کنش مسئولانه فردی - به‌ویژه از سوی انسان - در تغییر مسیر فروپاشی محیط به سوی نجات و ترمیم مطرح می‌کند. از منظر نظری، این مطالعه نشان می‌دهد که خوانش‌های نشانه‌معناشناختی می‌توانند افق‌های تازه‌ای برای پیوند میان تحلیل متون کهن و گفتمان معاصر محیط‌زیست بگشایند. از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های آموزش بوم‌محور، تولید محتوای فرهنگی پایدار و سیاست‌گذاری محیط‌زیستی به‌کار گرفته شود. بدین‌سان، روایت «آهو و موش و عقاب» - همچون سایر متون کلاسیک مشابه - نه صرفاً میراث ادبی، بلکه مدلی فرهنگی و پایدار برای بازاندیشی در رابطه انسان و طبیعت در جهان امروز قابل استفاده است.

این روایت با استفاده از نمادهای حیوانی، کنش‌های یاری‌گرانه یا ستیز‌گرانه، و عناصر طبیعی همچون جنگل، دام، و شبکه‌ای از نشانه‌معناشناسی بوم‌زیست را شکل می‌دهد که از سطح زیست‌شناختی به سطح فرهنگی منتقل می‌شوند. این نشانه‌ها معنای اخلاقی مانند همیاری، پذیرش تفاوت‌ها، پرهیز از ستمگری و تعهد به خیر جمعی را منتقل می‌کنند. رمزگان در انتقال معنای فرهنگی شامل تبدیل رفتار طبیعی به هنجار اخلاقی و اجتماعی است؛ مثلاً نجات دیگری یا وفای به عهد میان گونه‌ها، که در لایه فرهنگی به ارزش‌های مسئولیت‌پذیری و عدالت زیست‌محیطی تعبیر می‌شود. در این روایت تعاملات میان گونه‌ها و محیط، نه صرفاً بر اساس بقا، بلکه بر محور اخلاق جمعی و پیامدهای فرهنگی سامان می‌یابد. همزیستی زمانی پایدار است که گونه‌ها با تعامل مثبت و احترام به قلمرو یکدیگر عمل کنند. در برخی مورد در این روایت، رابطه به سمت تعارض پیش می‌رود (مثل عدم همکاری موش، شکار موش توسط عقاب)، که نتیجه آن کاهش «سرمایه اجتماعی نشانه معناشناسی بوم‌زیستی» است. در بعضی دیگر، رابطه تطبیقی و هم‌یاری (مثل صرف نظر کردن صیاد از کشتن آهو بخاطر نگاه زیبا شناسانه صیاد، آزادسازی آهو توسط مرد نیکوکار) شکل می‌گیرد و منجر به بازخوانی نقش انسان به‌عنوان عامل ترمیم سرمایه اجتماعی نشانه معناشناسی بوم‌زیستی می‌شود. خوانش اینگونه روایت‌ها، امکان مدل‌سازی فرهنگی را فراهم می‌کند تا روایت‌های کهن به ابزار آموزشی و سیاست‌گذاری تبدیل شوند. از طریق تحلیل روایت‌ها با مدل نشانه معناشناسی بوم‌زیستی و معناهای نهفته در متن، می‌توان محتوایی تولید کرد که پیام‌های بار معنای همزیستی، مسئولیت‌پذیری و همکاری میان گونه‌ها را به زبان ساده و جذاب منتقل کنند.

بر اساس یافته‌ها، روابط میان شخصیت‌ها - اعم از گونه‌های حیوانی و انسانی - الگوهای متنوعی از تعامل، تقابل و تطبیق میان فرهنگ و طبیعت را به نمایش می‌گذارد. این الگوها حاکی از آن است که رمزگان بوم‌زیستی در متن نه تنها به‌عنوان بازتاب روابط اکولوژیک، بلکه به‌عنوان سازوکارهای انتقال اخلاق جمعی، سرمایه اجتماعی بوم‌محیطی و هنجارهای همزیستی عمل می‌کنند.

جدول ۱. الگوی تعاملی (همکاری بالقوه)، الگوی تطبیقی (بقاگرایی فردی موش) و الگوی تقابلی (نتیجه خودمحوری موش)

رویکرد	نمونه در روایت	پیامد بوم‌زیستی	بازتاب آن در جامعه انسانی
تعاملی	درخواست کمک آهو (آزمون‌توانایی بالقوه همکاری)	تقویت سرمایه اجتماعی نشانه معنانشناسی بوم‌زیستی	همبستگی و مسئولیت‌پذیری جمعی
تطبیقی	انزوای موش براساس توصیه پدر	بقای فردی کوتاه‌مدت	فردگرایی و کاهش اعتماد اجتماعی
تقابلی	شکار موش توسط عقاب	تضعیف شبکه همکاری و مجازات طبیعی	بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از رفتارهای خودمحور

از منظر کاربردی، این نوع پژوهش‌ها، ظرفیت‌های عملی قابل‌توجهی را آشکار می‌سازند. روایت «آهو و موش و عقاب» و خوانش نشانه‌معنانشناسی بوم زیستی از آن می‌تواند به‌عنوان الگویی پایه برای طراحی برنامه‌های آموزشی بوم‌محور در نظام‌های آموزشی مورد استفاده قرارگیرد. تبدیل این حکایت به محتوای رسانه‌ای جذاب مانند پویانمایی یا بازی‌های آموزشی، می‌تواند پیام‌های همزیستی و مسئولیت‌پذیری را به نسل جوان انتقال دهد. علاوه بر این، در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، این روایت بر ضرورت خلق سازوکارهای نهادی که همکاری و تعهد جمعی به محیط‌زیست را ترویج و پاداش می‌دهند، تأکید می‌ورزد. این مطالعه نشان می‌دهد که رویکرد نشانه‌معنانشناسی بوم‌زیست، پلی کارآمد بین مطالعات ادبی، علوم انسانی و علوم طبیعی ایجاد می‌کند. این پیوند بینارشته‌ای، امکان درک عمیق‌تری از ریشه‌های فرهنگی بحران‌هایی مانند تغییرات اقلیمی و نابودی تنوع زیستی را فراهم می‌آورد. برای پژوهش‌های آینده، تحلیل تطبیقی این روایت با داستان‌های مشابه در سایر فرهنگ‌ها، یا سنجش تأثیر آموزش این متون بر نگرش و رفتار زیست‌محیطی مخاطبان، می‌تواند مسیرهای پژوهشی نوینی بگشاید.

منابع

- حبابی، فائزه. (۱۴۰۲)، *مجموعه داستان‌های فارسی مرزبان نامه به نثر ساده و روان*، انتشارات آوای مهدیس، تهران
- خطیب‌رهبر، خلیل. (۱۴۰۱)، *مرزبان نامه*، چاپ: بیست و نهم، انتشارات صفی علیشاه، تهران
- سادات مقداری، صدیقه. (۱۴۰۰)، *محیط زیست از منظر زبان‌شناسی محیط زیستی*، نشریه محیط زیست و توسعه، سال ۱۲، شماره ۲۳، بهار و تابستان ص ۱۲۰-۱۰۵
- شعیری، حمیدرضا، سید ابراهیمی، فاطمه. (۱۴۰۰)، *نقد ترجمه کتاب سیر نشانه‌شناسی: از نشانه‌شناسی سخت تا نشانه‌شناسی نرم*، نشریه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، سال بیست و یکم، شماره اول، فروردین ص ۱۹۲-۱۷۱
- شعیری، حمیدرضا و محمودی بختیاری، بهروز، سبزواری مهدی. (۱۴۰۲)، *فرهنگ توضیحی جهان نشانه و معنا*، لوگوس، تهران
- صفاریان، محمدحسین. (۱۳۹۹)، *بررسی نشانه معنانشناسی بوم زیست اصفهان در شعر فارسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما علی کریمی فیروزجایی، دانشگاه پیام نور استان تهران، مرکز پیام نور جنوب
- کریمی فیروزجایی، علی. (۱۴۰۳)، *تحلیل نشانه بوم زیست رابطه طبیعت و فرهنگ در داستان «مینا و پلنگ»*، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۱۴ بهار و تابستان شماره ۲۷ صص ۹۴-۷۷
- وارمیلی، نادیا، کاظمی، فروغ. (۱۴۰۴)، *بررسی نشانه- بوم زیست گفتمانی در دو روایت «شیر و خرگوش» و «کبوتر طوق دار» از کلیه و دمنه نصرالله منشی*، دو فصلنامه روایت‌شناسی، سال ۹، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴ صص ۲۷۴-۲۳۵
- یوری لوتمان و دیگران (۱۴۰۲)، *نشانه‌شناسی فرهنگی*، گردآورنده فرزانه سجادی، ترجمه گروه مترجمان، نشر علم، تهران
- Carey, J. (2013), *Re-imagining nature: environmental humanities and ecosemiotics*, Bucknell University Press.

- Farina, A (2021), Ecosemiatic landscape: a novel perspective for the toolbox of environmental humanities, cambridge.org.
- Kull, K (1998), Semiotic ecology: Different natures in the semiosphere, Sign Systems Studies, 1998 - ceeol.com.
- Nelly, M. & Riin, M. (2020), Hybrid Natures—Ecosemiatic and Zoosemiatic Perspectives, Ecosemiatics search.proquest.com.
- Magnus, R. (2023) , Ecosemiatics: Signs in nature, signs of nature, Approaches to Biosemiatics. Valladolid: Ediciones, researchgate.net.
- Maran,T. (2002), Ecosemiatic basis of locality Place and Location, pesa.artun.ee.
- Maran,T. (2007), Towards an integrated methodology of ecosemiatics: The concept of nature-text, Sign Systems Studies, ceeol.com.
- Maran,T. (2010), An ecosemiatic approach to nature writing, Philosophy Activism Nature, search.informit.org.
- Maran,T. (2012), Deep Ecosemiatics,The Northern Forest - archipel.uqam.ca.
- Maran,T& Kull,K(2014), Ecosemiatics: main principles and current developments,Geografiska Annaler: Series B, Human , Wiley Online Library.
- Maran,T. (2018), Two decades of ecosemiatics in Tartu, Sign Systems Studies,ceeol.com
- Maran,T. (2019), Deep Ecosemiatics: Forest as a Semiotic Model, Recherches sémiotiques, erudit.org.
- Maran,T. (2020), Ecosemiatics: The study of signs in changing ecologies, cambridge.org.
- Maran,T. (2023), Applied ecosemiatics: Ontological basis and conceptual models, Semiotics and its Masters, books.google.com.
- Nöth,W. (1998) , Ecosemiatics ,Sign Systems Studies, ceeol.com.
- Nöth,W. & Kull, K. (2000), Discovering ecosemiatics, Sign Systems Studies, ceeol.com.
- Nöth,W. (2001), Ecosemiatics and the semiotics of nature, Sign Systems Studies, ceeol.com.
- Oelschlaeger, M. (2001), Ecosemiatics and the sustainability transition,Sign Systems Studies, ceeol.com.
- Panzaru,O. (2008), Introduction to ecosemiatics, repository.iuls.ro.
- Siewers, A.K. (2011), Pre-modern ecosemiatics: The green world as literary ecology, The place of nature in Estonia, library.oapen.org.
- Siewers, P. (2011), Green Worlds and Ecosemiatics, digitalcommons.bucknell.edu.
- Tian, H. Y. W. (2023), Ecosemiatics and biosemiatics: a comparative study, Language and semiotic studies, degruyterbrill.com.
- Zhang,Y. & Lin,W. (2020), Study on ecosemiatics from Russia to China, Conference onEducation, Language, Art and ..., atlantis-press.com

